

وجود رابط

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

توجه به آنچه در اینجا ذکر شد باسانی می توان گفت آنچه در این جهان موجود است و در معرض اندیشه انسان قرار می گیرد بهیچوجه نمی تواند از هرگونه ربط و تعلق تهی بوده باشد. اکنون در اینجا این پرسش پیش می آید که آیا مرز میان ربط و آنچه با ربط تحقق می پذیرد کجاست و چگونه می توان آن را شناسایی نمود؟

به سخن دیگر می توان گفت آیا کجاست آنجا که ربط در این جهان پایان می پذیرد و کجاست آنجا که آنچه با ربط تحقق پیدا می کند آغاز می گردد؟ آیا تمایز میان ربط و ربط پذیر می تواند معنی معقول داشته باشد؟ اگر نتوانیم نقطه پایان ربط را در این جهان شناسایی کرده و مرز میان ربط و ربط پذیر را مشخص نماییم ناچار باید اعتراف کنیم که آنچه در معرض اندیشه ما قرار می گیرد چیزی جز ربط و انتظام نمی باشد؛ و در این صورت اگر کسی ادعا کند که این جهان جز تجسم ربط چیز دیگری نیست سخنی به گزاف نگفته است.

حکمای اسلامی هستی را به دو قسم رابط و مستقل تقسیم کرده و این تقسیم را یکی از تقسیم های اولیه وجود می شناسند. بعقیده حکمای اسلامی همانگونه که وجود به اقسامی دوگانه از قبیل: واجب و ممکن، بالفعل و بالقوه، خارجی و ذهنی قابل تقسیم است این وجود به دو قسم رابط و مستقل نیز تقسیم پذیر خواهد بود؛ بنابراین تقسیم وجود به دو قسم رابط و مستقل از تقسیم های اولیه و بدون واسطه بشمار می آید. در این مسئله ارتباط میان موضوع و محمول در قضایا و بطور کلی هرگونه ارتباط که در جهان تحقق دارد مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. مسئله ربط میان موضوع و محمول از جمله مسائلی است که بحث های بسیاری را در میان اهل تحقیق بوجود آورده

حقیقت ربط در جهان یک واقعیت است که به هیچوجه نمی توان آن را مورد انکار قرار داد. آنچه در این باب می تواند مورد بحث و گفتگو واقع شود این است که آیا ماهیت ربط چیست و چگونه می توان آن را مورد شناسایی قرار داد؟

ماهیت ربط هر چه باشد در این مسئله تردید نیست که ربط بدون وجود طرف یا طرفین امکان تحقق نداشته و دارای معنی معقول نیز نمی باشد. به سخن دیگر می توان گفت آنجا که ربط تحقق می پذیرد تحقق چیزی که ربط به آن تحقق می پذیرد نیز ضروری خواهد بود.

اکنون در اینجا این پرسش پیش می آید که آیا می توان در این جهان چیزی را شناسایی نمود که از هرگونه ربط و تعلق تهی باشد؟

کسانی که واقع بینانه به این جهان می نگرند پاسخ این پرسش را منفی می دانند. آنچه در معرض اندیشه انسان قرار می گیرد ناچار از نوعی ربط برخوردار می باشد زیرا به فرض این که ما بتوانیم یک موجود را بدون هرگونه ربط و تعلق در نظر بگیریم این مسئله قابل تردید نیست که آن موجود مفروض، ناچار مورد تعلق علم ما واقع شده است؛ این مسئله نیز مسلم است که اگر چیزی مورد تعلق علم واقع شود ناچار مستلزم نوعی رابطه میان عالم و معلوم خواهد بود. به این ترتیب معلوم می شود تهی کردن یک موجود از واقعیت ربط اگر هم در عالم ذهن و جهان اندیشه امکان پذیر باشد در عالم واقع صورت تحقق بخود نمی گیرد؛ زیرا پیراستن یک موجود از هرگونه ربط و تعلق خود، می تواند نوعی آراستن آن به ربط محسوب گردد. با

*** در حکمت متعالیه ملاصدرا کلیه موجودات عالم امکان از ملک تا ملکوت عین ربط و صرف وابستگی به حق تبارک و تعالی شناخته شده‌اند. وجود رابط ملاک اتحاد و یگانگی و مناط اتصال و آشنایی بشمار می‌آید. اگر وجود رابط در قضایا نادیده گرفته شود بسیاری از احکام واقعی از درجه اعتبار ساقط شده و فاصله میان صدق و کذب از میان برداشته خواهد شد.**

حاصل می‌شود و همچنین این مسئله که آیا تفاوت آن با ماهیات اشیاء در چیست در جای دیگر باید مورد بحث و بررسی قرار گیرد. آنچه اکنون در اینجا باید مورد توجه واقع شود این است که هویت هستی چون دارای ماهیت نیست از حیطة ادراک ذهن بیرون است؛ زیرا همانگونه که ذکر شد ذهن آدمی از طریق علم حصولی و ادراک تصویری، تنها می‌تواند به حقایق ماهیات دست یابد ولی آنچه ماهیت ندارد دست یافتن به حقیقت آن از طریق ادراک صورت و علم حصولی برای انسان امکان‌پذیر نیست. البته باب مشاهده و حضور به روی انسان بسته نیست و تنها می‌توان از این طریق به هستی نائل شد.

صرف نظر از اینکه ما چگونه می‌توانیم به ادراک وجود نایل شویم باید دوباره یادآور شویم که تقسیم هستی به دو قسم رابط و مستقل از مسائل عمده و اساسی در فلسفه اولی بشمار می‌آید کسانی که نقش وجود رابط را نادیده گرفته و باسانی از آن گذشته‌اند در مورد بسیاری از مسایل با مشکل روبرو گشته‌اند. وجود رابط اساس نظام عالم و ملاط ساختمان جهان است. ساختمان جهان بر اساس آنچه در اندیشه انسان جلوه گر می‌گردد بدون وجود رابط دارای معنی معقول نیست. کسانی که می‌خواهند جهان را بدون وجود رابط مورد بررسی قرار دهند، چیزی جز یک توده از تصورات بدون نظم و انبوهی از اندیشه‌های درهم و برهم بدست نمی‌آورند.

آنچه محمول را با موضوع خود ارتباط داده و صفت را با موصوف آن متصل می‌سازد چیزی جز وجود رابط نیست. وجود رابط در نوع ارتباط عالم خلق با خالق نیز معنی خود را آشکار می‌سازد. در حکمت متعالیه ملاصدرا کلیه موجودات عالم امکان از ملک تا ملکوت عین ربط و صرف وابستگی به حق تبارک و تعالی شناخته شده‌اند. وجود رابط ملاک اتحاد و یگانگی و مناط اتصال و آشنایی بشمار می‌آید. اگر وجود رابط در قضایا نادیده گرفته شود بسیاری از احکام واقعی از درجه اعتبار ساقط شده و فاصله میان صدق و کذب از میان برداشته خواهد شد.

است. مفهوم ربط یا رابط برای اشخاص باسانی و وضوح قابل ادراک است ولی کنه حقیقت و متن واقعیت آن بسیار بغرنج و پیچیده می‌باشد. گروهی از حکما حقیقت ربط را قسمی از اقسام وجود و مرتبه‌ای از مراتب هستی بشمار می‌آورند ولی گروهی دیگر براین عقیده‌اند که حقیقت ربط از اقسام ماهیات است. کسانی که ربط را قسمی از اقسام وجود بشمار می‌آورند ناچار باید این حقیقت را نیز بپذیرند که عقل انسان در مرحله استدلال از ادراک کنه وجود رابط قاصر و ناتوان است؛ زیرا حقیقت وجود اعم از اینکه مستقل باشد یا رابط، چیزی جز عین خارجیت نیست. این مسئله نیز مسلم است که آنچه عین خارجیت است هرگز به عالم ذهن و ادراک انتقال نمی‌یابد.

به این ترتیب باید گفت آنچه در جهان ذهن و عالم ادراک حاصل می‌شود و عنوان یک حقیقت خارجی را نشان می‌دهد جز ماهیت یک شیئی خارجی چیزی دیگری نیست.

ماهیت در حد ذات خود نه ذهنی است و نه خارجی ولی در عین حال می‌تواند در جهان خارج بوجود خارجی موجود گردد چنانکه در ذهن نیز به وجود ذهنی تحقق می‌پذیرد. معنی این سخن آن است که ماهیت در حد ذات خود نه به قید خارجی مقید است و نه به قید ذهنی و چون از قید خارجی بودن و ذهنی بودن آزاد است می‌تواند هم در خارج وجود پیدا کند و هم در ذهن تحقق پذیرد. با توجه به آنچه در اینجا ذکر شد می‌توان گفت حقایق ماهیات می‌توانند در حیطة ذهن آدمی واقع شوند ولی هویت بسیط هستی بهیچوجه در دایره ادراک ذهن نمی‌گنجد. آنچه بعنوان وجود در ذهن آدمی حاصل می‌شود تنها یک مفهوم عام بدیهی است و مفهوم عام بدیهی وجود را نباید با ماهیت اشتباه کرد. مفهوم وجود بهیچوجه ماهیت آن نیست زیرا ماهیت یک شیئی تمام حقیقت ذاتی آن شیء را تشکیل می‌دهد در حالیکه مفهوم ذهنی وجود آئینه‌ای نیست که قامت بلند هستی در آن آشکار گردد. این مسئله که آیا مفهوم وجود چگونه در ذهن

آنجا که رابطه وجود نداشته باشد همه چیز از یکدیگر جدا و کلیه امور با یکدیگر بیگانه خواهند بود.

وجود رابط در عین اینکه ارتباط امور با یکدیگر را برقرار می‌سازد ولی خودش بهیچوجه یکی از دو طرف ارتباط واقع نمی‌شود زیرا اگر وجود رابط یکی از دو طرف ارتباط واقع شود، برای ارتباط با طرف دیگر ناچار به وجود رابط نیازمند خواهد بود، اکنون اگر این وجود رابط نیز بتواند یکی از دو طرف ارتباط قرار گیرد برای ارتباط با طرف دیگر ناچار به وجود رابط دیگر نیازمند خواهد بود و اگر این وضع ادامه پیدا کند به یک تسلسل غیر منتهای و یا دور باطل منتهی خواهد شد. به این ترتیب باید گفت حقیقت نسبت نیز که نوعی رابط بشمار می‌آید چیزی است که همیشه نسبت است و هیچگاه منسوب یا منسوب الیه واقع نمی‌شود زیرا همانگونه که ذکر شد اگر حقیقت نسبت، منسوب یا منسوب الیه واقع شود ناچار تحقق نسبت دیگری را ایجاب می‌نماید و این همان چیزی است که مستلزم یک تسلسل بی پایان و باطل خواهد شد. این سخن نه تنها در اضافه مقولیه که قائم به دو طرف می‌باشد صادق است بلکه در مورد اضافه اشراقیه نیز که فقط قائم به یک طرف است نیز صادق می‌باشد. زیرا همانگونه که در باب اضافه مقولیه که قائم به دو طرف است حقیقت اضافه پیوسته اضافه است و بهیچوجه نمی‌تواند مضاف یا مضاف الیه واقع شود در باب اضافه اشراقیه نیز، واقعیت اضافه جز عین ربط و وابستگی به صاحب اشراق چیز دیگری نیست.

تفاوت میان اضافه اشراقیه و اضافه مقولیه در این است که اضافه مقولیه همواره قائم به دو طرف بوده و میان طرفین نیز همواره نوعی تکافو و هماهنگی برقرار می‌باشد؛ ولی اضافه اشراقیه چیزی است که پیوسته قائم به یک طرف می‌باشد. عبارت دیگر می‌توان گفت اضافه مقولیه همواره از دو مستقل و یک رابط تشکیل می‌شود. در حالیکه اضافه اشراقی فقط یک رابط است که به یک مستقل وابسته می‌باشد. معنی وجود رابط در آثار علم اصول فقه اسلامی و علم صرف و نحو نیز بگونه‌ای دیگر تحت عنوان معانی حروف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. زیرا در عالم سخن و جهان کلمات نیز هرگونه ربط و ارتباط تنها از طریق معانی حروف امکان‌پذیر می‌گردد بدون در نظر گرفتن معانی حروف، جهان سخن پراکنده است و الفاظ با یکدیگر بیگانه بشمار

می‌آیند. آنچه می‌تواند جهان سخن را منسجم کند چیزی جز معانی حروف نیست. عبارت دیگر می‌توان گفت معانی حروف در همان کلمات، نقش ربط و ارتباط را ایفا می‌نماید و چون بدون ربط و ارتباط هیچگونه اتحاد و همبستگی بین امور پیدا نمی‌شود ناچار باید گفت بدون تحقق معانی حروف نیز جهان سخن و عالم کلمات سامان نمی‌یابد.

با توجه به آنچه تاکنون در اینجا ذکر شد معلوم می‌شود آنچه می‌تواند دو مفهوم مختلف موضوع و محمول را در یک قضیه به یکدیگر مرتبط ساخته و اتحاد و یگانگی آنها را آشکار سازد چیزی جز وجود نمی‌باشد. موضوع و محمول در یک قضیه اگر چه می‌توانند با یکدیگر از جهت مفهوم مختلف و بیگانه باشند ولی آنچه مسلم است این است که آنها را نمی‌توان در وجود از یکدیگر جدا و بیگانه دانست. هنگامی که دو مفهوم مختلف در یک مصداق واقعی تحقق می‌یابند ناچار باید گفت مسئله‌ای در اینجا وجود دارد که تحت عنوان عروض و اتصاف مورد بررسی قرار می‌گیرد و جای هیچگونه تردید نیست که محمول در یک قضیه پیوسته عارض بر موضوع خود می‌شود. موضوع قضیه نیز چیزی است که همواره به صفت محمول خود متصف می‌باشد. اکنون باید معلوم شود عروض محمول بر موضوع و اتصاف

✽ از سوی دیگر به این نکته نیز باید توجه داشت که رابط در عین اینکه یک واقعیت است بطور مستقل نمی‌تواند موجود باشد بنابراین چاره‌ای جز این باقی نمی‌ماند که بگوییم رابط بعنوان یک واقعیت نفس الامری وجودی است که همواره در غیر تحقق می‌پذیرد و وجود در غیره گونه‌ای از هستی است که بهیچوجه دارای استقلال نبوده و هرگز نمی‌تواند چهره خود را بعنوان یک وجود «فنی» نفسه آشکار نماید.

در نظر ملاصدرا جهان
ممکنات نسبت به هستی
مطلق حق تبارک و تعالی نوعی
اضافه اشراقیه بشمار می آید.

توجه واقع شود. در پاسخ به این اشکال گفته می شود در نظر حکمای اسلامی ملاک صدق در قضایا مطابقت نسبت قضیه با واقع و نفس الامر شناخته شده است.

اکنون اگر رابط میان موضوع و محمول در قضایا یک امر اعتباری و ساخته و پرداخته ذهن آدمی بوده باشد لازمه آن این است که میان قضایای صادق و قضایای کاذب هیچ تفاوت و اختلافی وجود نداشته باشد زیرا اگر برای تفاوت میان صدق و کذب در قضایا به امر واقعی و نفس الامری توجه نداشته باشیم ذهن آدمی برای اثبات این تفاوت هیچگونه معیار و ملاکی در دست نخواهد داشت. البته وقتی گفته می شود رابط میان موضوع و محمول قائم به دو طرف قضیه بوده و به آنها وابسته است منظور این نیست که رابط بعنوان یک رکن اصلی در قضیه عین موضوع و محمول و یا جزء آنها و یا عین یکی و جزء دیگری بشمار می آید بلکه تنها چیزی که در این مورد می توان گفت این است که حقیقت نسبت یا آنچه آن را رابط می نامیم بهیچوجه خارج از موضوع و محمول خود نیست، معنی این سخن آن است که حقیقت رابط یا نسبت، گونه ای از هستی است که پیوسته در غیر خود تحقق می پذیرد و به همین جهت می توان ادعا کرد که تقسیم هستی به دو قسم هستی در خود و هستی در غیر یک تقسیم معقول و منطقی بشمار می آید. هستی در غیر همان چیزی است که در اصطلاح صدرالمآلهین شیرازی وجود رابط خوانده می شود البته همانگونه که قبلاً یادآور شدیم، وجود رابط می تواند قائم به دو طرف بوده باشد چنانکه در اضافه مقولیه همین امر تحقق پذیرفته است و می تواند قائم به یک طرف باشد؛ چنانکه در اضافه اشراقیه تحقق آن را مشاهده می نمایم در نظر ملاصدرا جهان ممکنات نسبت به هستی مطلق حق تبارک و تعالی نوعی اضافه اشراقیه بشمار می آید.

موضوع به محمول خود چگونه و در کجا تحقق می پذیرد. عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول بنحو معقول سه گونه متصور است که به ترتیب عبارتند از:

۱ - عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول هر دو در خارج انجام می شود.

۲ - عروض محمول بر موضوع و اتصاف موضوع به محمول هر دو در ذهن تحقق می پذیرد.

۳ - عروض محمول بر موضوع در ذهن تحقق می پذیرد ولی اتصاف موضوع به محمول در ظرف جهان خارج متحقق است. قسم اول را قضایای خارجی تشکیل می دهند. مانند اینکه گفته می شود برگ درخت سبز است در این مثال ظرف عروض و اتصاف هر دو در جهان خارج است. قسم دوم در مورد قضایای ذهنیه صادق است مانند اینکه گفته می شود کلی یا ذاتی است یا عرضی یا جنس است یا فصل. در اینگونه قضایا ظرف عروض و اتصاف هر دو در ذهن انجام می پذیرد. قسم سوم در مورد قضایایی صادق است که آنها را قضایای حقیقیه می نامند مانند اینکه گفته می شود انسان یک موجود ممکن است در این قسم از قضایا اگر چه محمول در ذهن عارض موضوع می گردد ولی اتصاف موضوع به محمول یک امر خارجی شناخته می شود؛ آنچه در این گونه از قضایا مورد بررسی واقع می شود معقول ثانی به اصطلاح فلسفی نامیده می شود. ما اکنون درباره ماهیت این قضایا سخن نمی گوئیم همین اندازه یاد آور می شویم که قضیه هر چه باشد از رابط بینناز نبوده و ارتباط از ارکان اصلی و اساسی هر قضیه بشمار می آید.

از سوی دیگر به این نکته نیز باید توجه داشت که رابط در عین اینکه یک واقعیت است بطور مستقل نمی تواند موجود باشد. بنابراین چاره ای جز این باقی نمی ماند که بگوئیم رابط بعنوان یک واقعیت نفس الامری وجودی است که همواره در غیر تحقق می پذیرد. وجود در غیر، گونه ای از هستی است که بهیچوجه دارای استقلال نبوده و هرگز نمی تواند چهره خود را بعنوان یک وجود «فی نفسه» آشکار نماید. در اینجا ممکن است گفته شود آنچه بعنوان رابط میان موضوع و محمول در قضایا مطرح می شود تنها یک امر اعتباری است که ذهن و اندیشه انسان آن را می سازد و چیزی که ساخته و پرداخته ذهن انسان است نمی تواند بعنوان یک قسم از اقسام وجود مورد